

بنام خداوند
کرامت برآید



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده حقوق

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بشر

عنوان پایان نامه

حقوق بشر در بازبینی و باز اندیشی پوزیتیویسم جدید

«تاملاتی در اندیشه های فوکو در پهنه حقوق بشر»

استاد راهنما

جناب آقای دکتر هدایت الله فلسفی

استاد مشاور

جناب آقای دکتر امیر نیک پی

۶ - ۱۳۸۸/۱۱

اطلاعات درج شده
قسمت درک

نگارنده

کاوه پولادی

سال تحصیلی ۸۸ - ۱۳۸۷

۱۳۰۲۶۴

بشر گفت:

چشم که گشودم

زخم های فراوانی را بر پیکره می خویش یافتم

و دریافتم

که تاج اندازه مرا

پاره

پاره

خواستند.

آنان که

تفاوت را بهانه ای برای تبعیض نمی انگارند.

«تقدیر و تشکر»

بخوان

بدان

آزادیندیش هر چند در اسارتی

قدم نهادن در ساحت علم برای یافتن اضطراب های وجودی امری ست دشواریاب. آسان نمودن این دشواری مرهون زحمات استادانی ست بزرگ که همواره قفل را افزاد و تحقیقت علمی را جاودانه خواسته اند؛ استادانی که نه فقط اندیشه نابل اندیشیدن را نیز به من آموختند.

استاد محترم راهنا، همیشه استادم جناب آقای دکتر هدایت الله فلسفی که با خردورزی های ژرف فاک شان نگاهم را با افق های دور پیوند زدند و استاد مشاور کرامی جناب آقای دکتر امیر نیک پی که بسیار دغدغه مندند و حمایت های شان همواره نیروی محرکه بنده برای طی طریق بوده است. صادقانه باید عنوان نمایم که کاستی ها از آن من و قوت ها از آن این بزرگواران است. فرصت را معتنم می شمارم و از استاد محترم داور جناب آقای دکتر سید محمد قاری سید فاطمی نیز سپاسگذاری می نمایم که میاشت حاضر را به تقدیر و تشکر از منم بسیار از محضرشان خواهم آموخت.

دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

نام خانوادگی: پولادی	نام: کاوه
سال ورود: ۱۳۸۵	رشته تحصیلی: حقوق بشر
استاد راهنما: جناب آقای دکتر هدایت الله فلسفی تاریخ فراغت از تحصیل:	
استاد مشاور: جناب آقای دکتر امیر نیک پی	
عنوان پایان نامه: حقوق بشر در باز بینی و باز اندیشی پوزیتیویسم جدید «تاملاتی در اندیشه های فوکو در پهنه حقوق بشر»	

چکیده:

در پژوهش حاضر تلاش بر آن است تا حقوق بشر در پرتو اندیشه های فوکو مورد بازبینی و بازاندیشی قرار گیرد. نقطه آغازین پژوهش، بررسی زمینه و سیستم فکری فوکو خواهد بود تا نحوه خردورزی وی آشکار گردد. در این راستا، سیستم فکری فوکو در حوزه حقوق بشر تحت عنوان پوزیتیویسم جدید (انتقادی) معرفی خواهد شد که به دنبال اعتبار قاعده در درون گفتمانی خاص و شکل وضعی قدرت است؛ قدرتی که نه سوژه مدار و قابل شناسایی بلکه به صورتی بی سوژه عمل می نماید. با این قرائت از اندیشه فوکو، جهد بر آن نهاده خواهد شد تا به مرور دوباره حقوق بشر و خوش تعریف نمودن سه مفهوم کلیدی ماهیت فرد، آزادی اراده و منزلت انسانی بپردازیم و نقطه نظرات فوکو را در مورد هر کدام بیان داریم. در ادامه نیز بحث به حیطة باز اندیشی حقوق بشر کشانده می شود و در آن روش، رویکرد و راهکار مبتنی بر پوزیتیویسم جدید مورد اشاره قرار می گیرد. نتیجه این که روش مبتنی بر این اندیشه بایستی با حرکت از واقعیت به سوی اصول قرین گردد؛ همچنین رویکرد پوزیتیویسم جدید تکثرگرایانه ارزیابی می گردد که در جهت نفی ارزشی واحد و اصالت بخشیدن به تفاوت ها قدم بر می دارد. بدین آئین، راهکار این اندیشه برای مطالبه حقوق بشر و اثبات عملی بودن آنها، متکی است بر به بطن جامعه کشاندن امور به حاشیه رانده شده جهت نفی سلطه و داشتن سهمی در مناسبات قدرت. پیوند حقوق بشر با چنین مناسباتی و مبارزات اجتماعی بر سر آن، به معنای پرهیز از هرگونه مفهوم از پیش ساخته شده حقوق بشر می باشد. حقوق بشر در یک فرایند ایجاد می شود و به تعیین مفهومی و تعیین حدود و ثغور خود دست می یابد.

کلید واژه ها: حقوق بشر، پوزیتیویسم جدید (انتقادی)، ماهیت فرد، آزادی اراده، منزلت انسانی، تکثرگرایی، قدرت، سلطه، مقاومت، استراتژی.

فهرست مندرجات

مقدمه	۱
بخش اول: زمینه و سیستم فکری فوکویی	
درآمد	۱۰
فصل اول: تعیین فلسفی عصر و پیامد های حقوق بشری	۱۴
گفتار اول: سوژه فعال و نفی سوژه منفعل	۱۵
گفتار دوم: نسبت جدید میان مفهوم و وجود	۱۹
گفتار سوم: حرکت به سوی جزئیت حقوقی و نفی اصول جهان شمول	۲۲
فصل دوم: معرفت شناسی و پیش انگاره های حقوقی	۲۶
گفتار اول: معرفت شناسی کلاسیک	۲۶
گفتار دوم: معرفت شناسی کلاسیک و حقوق مبتنی بر آن	۳۲
گفتار سوم: معرفت شناسی فوکویی	۳۴
گفتار چهارم: معرفت شناسی فوکویی و حقوق مبتنی بر آن	۳۸
فصل سوم: تفکر فوکویی به مثابه پوزیتیویسم جدید (انتقادی)	۴۰
گفتار اول: پوزیتیویسم حقوقی	۴۰
گفتار دوم: پوزیتیویسم جدید (انتقادی)	۴۷
بخش دوم: بازبینی حقوق بشر؛ فرد، آزادی اراده و منزلت انسانی	
درآمد	۵۰
فصل اول: ماهیت فرد حقوق بشری	۵۵

۵۵ گفتار اول: فرد حقوق بشری؛ من استعلایی یا من تجربی
۶۵ گفتار دوم: فرد و جامعه؛ تقابل کل گرایی و ذره گرایی
۷۰ فصل دوم: آزادی اراده
۷۰ گفتار اول: مفهوم آزادی اراده و حقوق بشر
۷۳ گفتار دوم: فوکو و اراده محدود به ساختار
۷۶ فصل سوم: منزلت انسانی
۷۶ گفتار اول: مفهوم و ضابطه منزلت انسانی
۸۲ گفتار دوم: فوکو و فهم تاریخی منزلت انسانی

بخش سوم: باز اندیشی حقوق بشر؛ روش، رویکرد و راهکار

۸۴ درآمد
۸۷ فصل اول: حقوق بشر و روش مبتنی بر پوزیتیویسم جدید
۸۷ گفتار اول: نفی ثنویت های انسان و نقد خاستگاه
۹۴ گفتار دوم: حرکت از واقعیت به سوی اصول
۱۰۰ فصل دوم: حقوق بشر و تکثرگرایی
۱۰۰ گفتار اول: مفهوم و اقسام تکثرگرایی
۱۰۳ گفتار دوم: پوزیتیویسم جدید و تکثرگرایی
۱۱۱ فصل سوم: حقوق بشر؛ سلطه، مقاومت و مفهوم استراتژی
۱۱۱ گفتار اول: قدرت و سلطه
۱۱۱ گفتار دوم: مقاومت و تعادل
۱۱۷ گفتار سوم: استراتژی به جای خیر مشترک

۱۲۱	نتیجه گیری
۱۳۱	منابع
۱۴۵	کتاب شناسی لاتین فوکو
۱۵۱	اصطلاح نامه فوکویی

مقدمه

«آن که می خندد، هنوز خبر هولناک
را نشنیده است.»

برتولد برشت

پرسش حدیثی است کهنه که هیچ گاه کهنه نمی گردد؛ اما یافتن پاسخ مناسب و پی بردن به سخن ناقب و رای صائب امری است مشکل. وجیزه حاضر نیز با درک این دشواری، ادعای بزرگی ندارد بل در حد توان و زمان حرکت خواهد نمود، اما در این طی طریق صرفاً تورق را بر اندیشه ارجحیت نداده و در صدد هم ساز نمودنشان بر آمده است؛ بدین آئین، گاه کنش است و گاه واکنش نسبت به موضوعات مختلف.

نوشته ی پیش رو تاملاتی است نا بهنگام در جهان پر از آشفتگی و اضطراب؛ از این رو بر آن است تا به حوزه ی درک فیلسوفی متفاوت اندیش پا نهد که در جایی داد سخن سر می دهد که یا «انسان در آن صدایی ندارد» یا پژواک صدای خود را نمی شنود. ما نیز برآنیم تا با به کار گیری روش فوکویی، فلسفیدن را به حوزه حقوق بشر بکشانیم و با به دست آوردن نتایجی از خلال آن به درکی متفاوت نائل آئیم.

الف) طرح مسئله

انسان اختراعی است که آرام آرام به پایان خود نزدیک می شود.^۱ این گزاره ی سنت شکنانه ی میشل فوکو^۲ است که بیانگر قرار دادن انسان در بستر تاریخی است و به طور گسترده تر گویای همواره سیال بودن مفاهیم مکانمندی است که از زمان جدایی یافته و تعینی مشخص را پذیرا گشته اند؛ چنین گزاره ای سوالاتی را پیش روی ما می نهد و محور نوشته ی حاضر را شکل می دهد؛ آیا ذرک ما از انسان قرن هجدهم مطابق و مقارن درک ما از انسان امروزی است؟ و یا این که امروزه می توان حقوق بشر را بر هیأتی از اصول حقوق طبیعی بنیان نهاد؟ به صورت مشخص تر این که چگونه می توان حقوق بشر را در پرتو اندیشه های فوکو مورد بازبینی و بازاندیشی قرار داد؟ و دستاورد چنین اندیشه ای در قلمرو حقوق بشر چه خواهد بود؟ روش فوکو برای پاسخ بدین گونه سوالات روشی است سخت متفاوت و بدیع که از درون جزئیات تاریخی به ظاهر بی اهمیت، مفاهیم غامضی را آشکاره می سازد. نحوه فلسفیدن فوکو نفی سوپزکتیویته^۳ و انگاره های بر خاسته از آن است. فوکو در جهت نفی فردی غیر تاریخی و غیر اجتماعی حرکت می نماید که الگو و نمونه ی همه افراد انسانی قرار گرفته است. خردورزی وی اعلام ستیز با «کلیت» است. به عبارت دیگر طرد ادعای کسانی که معتقدند باید اصل کلیت اندیشه را حفظ نمود و با پذیرش اعتبار صوری اندیشه کلی، تنها به سنجش ارزش احکام کلی در حوزه های گوناگون (اخلاق، حقوق و ...) پرداخت و امروزه نیز باید هر سیستم اندیشه را بر پایه یک یا چند حکم کلی بنا نهاد و از آن

1. Foucault, M. (1970) *The Order of Things: An Archeology of the Human Science*, London: Trivistock. P 387.

۲. برای دیدن نگاهی بسیار گذرا درباره زندگی و تفکرات میشل فوکو رجوع کنید به:

- Audi, R (1999) *The Cambridge Dictionary of Philosophy*, Cambridge University press, P. 320-321. also See: Mc Nay, L (1994) *Foucault: A Critical Introduction*, New York: Continuum.

3. Subjectivity

به احکام دیگری از این دست رسید که در مقابل این سنجشگری تحلیل «حقیقت» فوکو از هستی‌شناسی اکنونیت (زمان حال) سخن می‌راند.^۱ اندیشه کلیت مفهومی در عصر روشنگری - به ویژه در اندیشه کانت - به اوج خود می‌رسد^۲ و در قالب اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه ۱۷۸۹ در عالم حقوق - حقوق بشر - تعین می‌یابد و تا به امروز ادامه یافته است. با نگرشی کوتاه بینانه می‌توان فوکو را ضد حقوق بشر معرفی نمود؛ اما عمق نظری در آرای وی غنای کارش را به رخ می‌کشد. گذرا بودن تصویر انسان در دوره‌های مختلف به معنای نفی حقوق بشر نیست بل به معنای گشتن به دنبال صورت بندی واقعی آن در پرتو رابطه دانش - قدرت می‌باشد.^۳ رابطه‌ای که ما همواره در بطن آن قرار داریم و قدرت در آن به منزله عمل و دانش به منزله قاعده نقش بازی می‌کنند.

فوکو نه در پی آن است که امر استعلایی را مبنای حقوق قرار دهد و نه در صدد آن است که حقوق را در اراده‌ی «خود بنیاد» فرد جستجو نماید؛ وی در نظر دارد تا چگونگی صورت بندی حقوق را در زمان معین بر اساس قالب معرفتی^۴ و کردار گفتمانی^۵ مشخص بیان دارد. چنان که از سطور بالا بر می‌آید؛ این مختصر در صدد مرور دوباره حقوق بشر (بازبینی) و پی ریزی آن در پرتو اندیشه‌ی نو (باز اندیشی) برای نائل شدن به صورت بندی امروزی حقوق بشر می‌باشد. بدین آئین، فرضیه پژوهش که در صدد اثبات آن بر خواهیم آمد بدین قرار

۱. رجوع شود به:

- فوکو، میشل (۱۳۷۰) *درباره روشنگری چیست؟ کانت*، همایون فولاد پور، تهران: ماهنامه کلک، شماره ۲۲.

۲. فلسفه روشنگری به این نظریه که حقوق را پیشینی بدانند و به این خواسته که هنجارهای قانونی می‌باید به طور مطلق و کلی، معتبر و لایتغیر باشند، سخت معتقد بودند. (منبع: کاسیرر، ارنست (۱۳۷۰) *فلسفه روشنگری*، یدالله موقن، تهران: انتشارات نیلوفر، ص ۳۳۸).

۳. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به:

- McHoul, A., Wendy Grace (1995) *A Foucault primer: Discourse, Power & Subject*, London: Routledge, P. 1-4.

4. Episteme

5. Discursive Practice

است: حقوق بشر همواره دارای صورت های تعین یافته ای بوده است و امروزه برای یافتن صورت بندی حقوق بشر، مقتضی است آن را در پرتو پوزیتیویسم جدید مورد بازبینی و بازاندیشی قرار دهیم. توضیح اینکه حقوق بشر بر پایه ی نوعی کلیت مفهومی یا ساخت کلی و جزئی استوار است و امروزه ارزش هایی که کلیت بر فراز آن قامت برافراشته است، دچار ابهام و ایهام گردیده اند و خود موضوع تعارض و تشتت اند. لذا بر ساختن ارتباط دیگری میان کل و جزء لازم می آید.

پوزیتیویسم جدید ایجادکننده ی چنین فضایی است؛ فضایی که در آن نه از مفاهیم متواطی بلکه از اعتبار آن در زمان و مکان سخن رانده می شود و با حرکتی از جزئیات انضمامی به سوی بر ساختن ارزش ها گره می خورد. از این رو، قانون تکلیف را متعین می سازد و آزادی مبین فرصتی است برای تخطی از آن. این امر ضامن صیوروت مفهومی است که هم به تعیین حدود و ثغور منجر می شود و هم به فعال سازی مقاومت ختم می شود. بدین ترتیب کار اندیشمندِ فعال در حوزه ی حقوق بشر آن است که حقوق بشر را در پرتو پوزیتیویسم جدید مورد باز خوانی قرار دهد. تصدیق فرضیه و یافتن پاسخ مناسب به پرسش اصلی پژوهش، پاسخ به پرسش های دیگری را اقتضا می نماید؛ از این رو بایستی قدم به قدم پیش رفت و سوالات را در ارتباطی منطقی با هم نهاد تا جواب نهایی حاصل آید. بنابراین نوشته حاضر در سه بخش تنظیم شده است. بخش نخست که به زمینه و سیستم تفکر فوکویی خواهد پرداخت حول سه محور تعین فلسفی عصر و پیامدهای حقوق بشری، معرفت شناسی و پیش انگاره های حقوقی، تفکر فوکویی و پوزیتیویسم جدید (انتقادی) سامان خواهد یافت و به دنبال پاسخ به سوالات ذیل می باشد:

- فوکو در چه فضای فکری، اندیشه های فلسفی خود را عرضه داشته است؟ این فضا چه تاثیری بر روی نحوه نگریستن به حقوق بشر می گذارد؟
- در سیستم فکری فوکو عمده ی سوالات حول محور معرفت شناسی می چرخد. حال معرفت شناسی حاصل از این سیستم فکری چه تفاوتی با معرفت شناسی کلاسیک دارد؟ پیامدهای حقوقی هر یک از این دو معرفت شناسی چه خواهد بود؟
- در حوزه حقوق بشر، سیستم اندیشه ی فوکویی در کدام طبقه بندی می گنجد؟ و به چه اعتبار ما این اندیشه را در آن طبقه ی خاص جای می دهیم؟
بخش دوم به بازبینی حقوق بشر اختصاص دارد و در آن سه مفهوم کلیدی یعنی مفهوم فرد، آزادی اراده و منزلت انسانی از منظر حقوق بشر مورد مذاقه قرار خواهد گرفت و نقطه نظر فوکویی را نیز در باب هر کدام بررسی خواهیم نمود. سوالات مطروحه در این بخش از پژوهش عبارت اند از:
- فرد مورد اشارت حقوق بشر چیست؟ آیا آن منی است استعلایی یا منی تجربی؟ ارتباط این فرد با جمع چگونه امکان پذیر است؟ و نهایتاً این که دغدغه فوکو درباره فرد چیست؟
- آزادی اراده چیست؟ این مفهوم به چه معنا به کار می رود؟ فوکو چه معنایی از این مفهوم را مراد می کند؟
- مفهوم منزلت انسانی چیست؟ ضابطه آن کدام است؟ آیا آن موضوع حق است یا منشاء حق؟ نقطه نظر فوکو در باب این مفهوم چیست؟
در بخش سوم نیز کوشش می شود تا با مقدماتی که در بخش های قبل فراهم آمده است؛ حقوق بشر را در حیطة ی پوزیتیویسم جدید مورد باز اندیشی قرار دهیم و در آن

روش، رویکرد و راهکار مبتنی بر چنین تفکری را ارائه دهیم. سوالات پیش رو در این فصل

چنین اند؟

- نظرگاه پوزیتیویسم جدید (انتقادی) منطبق با کدام یک از فنون (تکنیک ها) روش علمی است؟ آیا آن مبتنی است بر استدلال قیاسی و استنتاج در خصوص حق ها یا آن مطابق است با تحلیل یا فن اتخاذی دیگرگونه ای است؟
- رویکرد پوزیتیویسم جدید (انتقادی) کدام است؟ و این رویکرد چه پیامد های حقوق بشری را به دنبال خود خواهد داشت؟
- راهکار تفکر مزبور برای مطالبه حقوق بشر چیست؟ به عبارت دیگر قدرت چگونه اعمال می شود؟ و چگونه می توان به مطالبات حقوق بشری نائل آمد؟

ب) اهمیت و ضرورت انجام پژوهش:

فوکو اندیشمندی است ژرف اندیش و کندوکاوهایش همواره با دقت نظر فراوانی همراه بوده است؛ از این رو استفاده از چنین روشی می تواند در حوزه مورد پژوهش ما آثار مطلوبی به جای گذارد. این امر به خوبی چرایی بررسی این پژوهش از نقطه نظر فوکویی را آشکاره می سازد. اما دلیل اخص تری نیز وجود دارد و آن وجود تناقضی است که از تفکر فوکویی در حوزه حقوق بشر بر آمده است؛ توضیح اینکه از سویی، معمولا فوکو را - بر طبق قرائت رسمی از تفکراتش - در جرگه ی پست مدرن ها قرار داده و در پرتو آن حمله به حقوق بشر را آغاز می نمایند^۱ و از سوی دیگر وی در گره خوردگی اش با امر سیاسی مواضعی دیگرگونه اتخاذ می نماید؛ برای

۱. هرچند فوکو خود را یک پست مدرن نمی داند ولی همواره در این طبقه از تفکر فلسفی طبقه بندی می شود؛ برای دیدن منابعی در این خصوص که فوکو یک پست مدرن محسوب می شود رجوع کنید به:

- McGowan, J (1991) *Postmodernism & its Critics*, Cornell University Press, P. 121.

و همچنین:

- وارد، گلن (۱۳۸۴) *پست مدرنیسم*، ترجمه ی علی مرشدزاده، تهران: قصیده سرا، صص ۲۳۱-۲۳۸.

نمونه وی در ۴ فوریه ۱۹۷۶ به همراه شماری دیگر از روشنفکران به نکوهش سکوت مقامات فرانسوی درباره نقض حقوق بشر در ایران می پردازد یا در مه ۱۹۸۰ با همکاری کریستیان روون^۱ و ژاک ورژ^۲ متنی را در حمایت از نهضت دفاع آزاد تدوین می نماید^۳ یا از حرکت های فمینیستی به دفاع بر می خیزد و . . . این تناقض را چگونه بایستی رمزگشائی نمود و چه چیزی در کنه تفکر فوکویی پنهان است. اندیشمندی که چنین فلسفه ی بدیعی آفریده است چگونه این دوپارگی از هم گسسته را جمع می نماید. این مسئله چون دغدغه ای به در آمد و انگیزه ای شد تا از درون آن این پژوهش زائیده گردد. در باب ضرورت موضوع نیز می توان اشاره نمود که رهیافت رایج فلسفی به حقوق بشر، همچنان بر اساس مفاهیمی جهان شمول و کلی استوار است و گویی ما هنوز بایستی در پی بر پایی حقوق بشر بر اساس حقوق طبیعی و اخلاق کانتی باشیم، درحالیکه امروزه، حقوق به معنای حقوق خاص و اخلاق به معنای اخلاق خاص می باشد و همچنین سرشت کلی انسانی که بر مبنای آن چنین حق های بشری ای تجلی یافته اند، به زعم ما نیاز به باز اندیشی جدی دارد تا در پرتو آن فردیت های متنوع به تصویر کشیده شود. در نتیجه بایستی به دنبال احکامی جزئی و انضمامی بود و حقوق را بر مبنای آن صورت بندی نمود که این امر مبین حرکتی است از کثرت به سوی وحدت. بدین آئین، با درک این ضرورت این کار وجه توجیهی خود را می یابد.

ج) روش پژوهش

روش وجیزه ی حاضر توصیفی - تحلیلی است و در زمره پژوهش های بنیادی قرار می گیرد. تشریح اینکه؛ یک توصیف مطلوب را می توان به تحلیلی پرمایه مبدل نمود. بدین منظور، شیوه

1. C. Revon

2. J.Verges

۳. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به:

- فوکو، میشل (۱۳۸۱) *گاهشماري زندگي ميشل فوكو*، ترجمه ی عبدالمحمد روح بخشان، در *نیچه، فروید، مارکس* (مجموعه مقالات)، تهران: هرمس، صص ۱۸۲ و ۲۰۱.

کار چنین خواهد بود که آثار اصلی فوکو با نگاهی حقوق بشری خوانده می شود تا گذرگاه های حقوق بشری مشخص گردد و آنگاه مورد تحلیل قرار گیرد.^۱

د) اهداف و نوآوری های پژوهش:

هدف این پژوهش پیام آوری نگرش فلسفی در مسائل حقوق بشری است؛ بدین سان اگر بپذیریم که برای یافتن صورت بندی واقعی حقوق محتاج بدانیم تا به قلمرو فلسفه قدم نهیم و همچنین اگر بپذیریم که فلسفه با سوالاتی در خور، چشم انداز های تازه ای را در مقابل ما می گشاید تا بتوانیم موضوعات مختلف را تبیین نمائیم، آنگاه می توانیم بیان داریم که تحقیق بنیادی حاضر نیز در صدد افکندن نگرشی نو به پهنه حقوق بشر و یافتن صورت بندی امروزی آن است که می تواند مسیر جدیدی را روشن نماید تا نحوه دیگری از استقرار حق در مکان نمایان گردد. لذا این پژوهش به دنبال دستیابی بدین غایت حرکت آغاز خواهد نمود. قسمی از نوآوری پژوهش پیش رو در موضوع آن و قسمی دیگر در نحوه ارائه مطالب نهفته است، می توان گفت، چنین تحقیقی در باب آرا فوکو در قلمرو حقوق بشر و معرفی فلسفه وی به عنوان یک فلسفه ی پوزیتیویستی - البته پوزیتیویستی متفاوت با آنچه ما به این اسم می خوانیم - صورت نگرفته است، از این رو به نظر می رسد که انجام متعهدانه آن می تواند بهینه باشد و مفید افتد. دیگر آن که جهد بر آن بوده است تا در ارائه مطالب همواره سهم

۱. در میان آثار فوکو بر منابه زیر تمرکز بیشتری لحاظ می گردد:

- Foucault, M. (1997) *Ethics: Subjectivity and Truth*, trans. Robert Hurley, New York: The New Press.
- Foucault, M. (1982) *The Archaeology of Knowledge*, trans. A.M. Sheridan Smith, New York: Pantheon.
- Foucault, M. Colin Gordon (1980) *Power/Knowledge: Selected Interviews and Other Writings*, New York: Pantheon.
- Foucault, M. (1970) *The Order of Things: An Archeology of the Human Science*, London: Trvistock.

- فوکو، میشل (۱۳۷۸) *مراقبت و تنبیه: تولد زندان*، ترجمه ی نیکو سرخوش و افشین جهاننده، تهران: نشر نی.

شخصی خویش را ادا نمایم و صرفاً تکرار کننده ی سخن دیگران باقی نمانم. از این رو همواره گشتن به دنبال گذرگاه های حقوق بشری دغدغه ای همراه بوده است و همت بدین قرار بوده تا متن به این دلمشغولی نزدیک تر شود. طرح اولیه کار نیز بر اساس آمیزه ای از اندیشه و تورق شکل گرفته است، اما از آنجا که نویسنده خود در اثنای نوشتن شکل می گیرد؛ لذا نمی توان که پایان کار را از هم اکنون تصور نمود؛ اما می توان به دنبال دغدغه ها گشت.

بخش اول: زمینه و سیستم فوکویی

درآمد

تعیین فلسفی عصر و پیامدهای حقوق بشری

معرفت شناسی و پیش‌انگاره‌های حقوقی

تفکر فوکویی به مثابه پوزیتویسم انتقادی

درآمد

«همه چیز در گذر است و هیچ چیز بر جای نمی ماند؛

در یک رودخانه نمی توان دو بار گام نهاد.»

هراکلیتوس

«نباید امر جهان شمول را با سوهان تاریخ تراشید، بل

بایستی تاریخ را از رشته ی تفکری - که مقوله های

جهان شمول را نمی پذیرد - گذراند. در این صورت از

تاریخ چه می ماند؟ و کدام تاریخ؟»

میشل فوکو

ارسطو^۱ در سیاست می نویسد: «در حالی که خدایگان سرور بنده است و به بنده تعلق ندارد، بنده نه فقط خدمتگزار خدایگان است، بلکه به تمامی وجود خویش از آن اوست. [و زندگی او جز در این تعلق، در چیز دیگر نیست.] این ملاحظات، ماهیت بنده و خصلت اصلی او را آشکار [و چند تعریف را بر ما معلوم می کند.] [نخست اینکه] هر کس که به حکم طبیعت نه از آن خود بلکه از آن دیگری باشد، طبعاً بنده است [دوم اینکه] هر کس که در عین انسان بودن از آن دیگری باشد، قلمی از دارایی است. [سوم اینکه] قلم دارایی افزاریست که کاری را انجام دهد و از دارنده خود جدا باشد... پس ثابت شد که به حکم قوانین طبیعت، برخی از آدمیان آزاده و گروهی دیگر بنده اند و بندگی برایشان هم سودمند است و هم روا.»^۲

جان لاک^۳ نیز بیان می دارد: «خودمختاری طبیعی انسان یعنی رها بودن از هر

قدرت برتر زمینی و رهایی از سلطه ی آمریت قانونی انسان. خودمختاری انسان یعنی

1 . Aristotele

۲. ارسطو (۱۳۷۸) سیاست، ترجمه ی حمید عنایت، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، صص ۹۱۲ و ۹۱۳.

3 . J. Locke